

ظهور و درخشش حقیقت

بسم الله الرحمن الرحيم

دوستان دخترِ رزِ توبه ز مستوری کرد شد سوی محتسب و کار به دستوری کرد

حال مائیم و شرایطی که شور مستی است که همان شراب شوق باشد که دیگر در خانقاه‌ها محدود نیست، به میدان آمده و از مستوری که مانند انگوری است که تا دیروز در خمره بود، توبه کرده و آشکارا به سوی محتسب و وارد ماجرا و دستور شده، به همان معنایی که روح حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» در این زمانه فرمان می‌دهد و شور عشق است که تا عمق جبهه‌ها توسط بسیجیان نقش‌آفرینی می‌کند و فرمان می‌راند. همان‌هایی که تا دیروز در زندان بودند، یا در زندان نظام ظالم شاهنشاهی و یا در زندان تحجر ظاهرگرایان که دینداری را محدود به رعایت ظاهر آن می‌دانستند، غافل از آن که بسیجیان ما ره صد ساله سلوک الی الله را یک شبه طی کردند و این یعنی دختر رز که همان شراب فانی شدن از خود و باقی شدن به حق است، از مستوری و محدود شدن به عده‌ای خاص، توبه کرده و امروز جوانانی را می‌یابیم که با درک شرایط تاریخی خود، ظرفیت هزاران شب زنده‌دار را یک‌جا دارند و به تعبیر حضرت علی «علیه السلام» «رهبان باللیل اشد بالنهار» راهبان شب و شیران روز اند. هیچ توطئه‌ای از توطئه‌های دشمن، چه در امور نظامی و چه در امور شبیخون فرهنگی آنان را نمی‌هراساند.

آمد از پرده به مجلس عرقش پاک کنید تا نگویند حریفان که چرا دوری کرد

حال که امروز آن جوان دیروزین که با خود درگیری‌ها داشته، با هزار همت و توانسته است از همه موانع قبض و بسط روح بگذرد، عرقش را پاک کنید و او را پاس دارید، زیرا توانسته است به چمران و حسین خرازی و احمد کاظمی و باکری و صیاد شیرازی تبدیل شود، او را دربر بگیرید و بگذارید در این شرایط جدید به خود آید. راهی بس طولانی را طی کرده، از دکترای فیزیک پلاسمای شهید چمران از آمریکا بگیر تا عبور از هزاران نقشه که آن شهیدان عزیز برای بزرگ شدن در دنیا در ذهن داشتند تا جای تعجب نباشد که چگونه برای این که اینان ره صد ساله را یک شبه طی کنند باید فکر می‌کردند که چگونه از مکر روزگار آزاد شوند. چه کسی باور می‌کرد این جوانان در شخصیتی این‌چنینی ظاهر شوند که موجب حسرت عارفان گردند.

مژدگانی بده ای دل که دگر مطرب عشق راه مستانه زد و چاره مخموری کرد

مهم آن است که تحولاتی بزرگ که تصور آن هم نمی‌شد، پیش آمده و آن حاضر شدن در میدانی است که جوانان ما تنها نظر به حضور اکنون بیکرانه جاودانه خود دارند و عشق و سلوک را از مرز زنده‌های عادی آزاد کرده‌اند تا فرهیختگی و بقاء در هستی را تجربه کنند و به جای رعایت ماهیات و جایگاه آنان، مست «وجود» شده‌اند و با استقرار در «وجود» در میخانه به رویشان گشوده شده، به زیبایی‌های خنده‌های حسین خرازی و آن همه گذشت، به زیبایی سروده‌های شهید چمران با پاهای خود در آخرین لحظات^۱ و دیگر زیبایی‌هایی که حکایت راه مستانه ما است که چگونه مخموری و مستی ما را که سخت به دنبال آن بودیم و هستیم چاره کرده.

نه به هفت آب، که رنگش به صد آتش نرود آن چه با خرقة زاهد، می انگوری کرد

آری! دیگر دوره زاهدبازی گذشته و آنچه برای این عزیزان با شور عشق پیش آمده و طوری از آن فردگرایی‌ها و محدود شدن در ظاهر عبادات پاک شده‌اند که نه با هفت دریا که با صد آتش هم از این حضور که حضور عشق است منصرف نمی‌شوند و دیگر به

^۱ - ای پاهای من در این لحظات آخر عمر آبروی مرا حفظ کنید. شما سال‌های دراز به من خدمت کرده اید، از شما می‌خواهم که در این آخرین لحظه نیز وظیفه خود را به بهترین وجه ادا کنید. ای پاهای من سریع و توانا باشید، ای دست‌های من قوی و دقیق باشید.

آن حالت شیخ‌بازی‌ها بر نمی‌گردند. جهان دیگری مقابل آنان گشوده شده که خود را نه تنها در همه جهان بلکه در همه آینده احساس می‌کنند با فرهیختگی و گشودگی انسان آخرالزمانی.

غنچهٔ گلبُنِ وصلم ز نسیمش بِشِکُفت مرغ خوشخوان طرب از برگِ گلِ سوری کرد

حافظ گونه با استقرار و حضور در چنین میدانی با چنان نسیمی روبه‌رو شدم که غنچه وصلم، آری! غنچهٔ وصلم که حضور در ابتدای راه است به گلی شکفته تبدیل شد و گویا ره صد ساله را یک شبه طی کردم.

کافی است وصیت‌نامه آن‌ها را بخوانیم تا معلوم شود در کدام جهان حاضر شده‌اند. همان‌طور که مرغ خوش‌خوان، شادی خود را با مواجهه با برگِ گلِ سوری که همان گل سرخ است، شروع کرد. مهم آن است که پای در این راه بگذاریم تا هزاران احوال غیر قابل تصور انسان را در بر گیرد. زیرا حکایت توبه از مستوری دیروزین است برای حضور در فردایی که دیروز نیست و حضوری است که دیانت ابعاد سیاسی خود را به میان آورده به همان معنایی که دختر رز به سوی محتسب آمده و فرمانروایی را آغاز کرده تا حقیقت تنها در پشت پرده نماند.

حافظ افتادگی از دست مده زان که حسود عِرض و مال و دل و دین در سرِ مغروری کرد

حال که چنین جهانی مقابل شما گشوده شده، تنها و تنها باید به حضوری نظر کنید که چون کوه آرام است و بالاتر از آن هستید که خود را هم‌سنگ انسان‌های تنگ‌نظر کنید، همان‌طور که انسان‌های حسود با غرور خود که گمان می‌کردند از بقیه برترند، همه چیز خود را از دست دادند، اعم از آبرو و مال و صفای درون و ایمان به حقیقت را.

راهی بسی بلند و گشوده در پیش است تا عده‌ای گمان نکنند با حضور دیروزین خود در قالب دینداران و یا حتی در قالب رزمندگان دیروز، تافته‌ای جدا بافته‌اند، همان‌هایی که با سوابق زیبایی که داشتند گرفتار ریزش شدند، در حالی که در ابتدا به خوبی متوجه شدند چه اندازه تاریخی که با حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» گشوده شده تعالی بخش است و چه فرداهای بلندی در پیش داشتند حال اگر با حسادت خود مغرور شدند و آن فردا را با چسبیدن به امکانات دنیایی از دست دادند، خود را باید ملامت کنند که چه زود نامحرم شدند، زیرا «آن کس است اهل بشارت که اشارت داند / نکته‌ها هست بسی محرم اسرار کجاست؟» مائیم و آینده‌ای که شرایط به سر آمدن مستوری حقایق، با به ظهور آمدن حقیقت به در جمال انسان‌هایی متعالی، مانند کربلای جبهه‌ها و جوانانی که میدان را در دست می‌گیرند و محتسب‌گونه در مقابل استکبار و صهیونیسم جریان‌ساز می‌شوند.

باز باید به بیت اول فکر کرد و تاریخی که به عنوان تاریخی دیگر شروع شده، تاریخی که هر آنچه تا دیروز در میان مؤمنین در باطن بود، ظاهر شده و حقیقت در حال درخشیدن و ظهور است.

والسلام